

رفع ممنوعیت پس از ۱۶ سال
اجر صبر حسین زمان



نیتا باری، روزنامه‌نگار

من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب مستحق بودم و این‌ها به‌ز کاتم دادند هاتف آن روز به من مژده این دولت داد که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند این ایبات حافظ باید این روزها مدام بر زبان حسین زمان جاری شده باشد که حالا پس از ۱۶ سال محرومیت، حاصل صوری‌اش بر رنجی که به‌او در این سال‌ها تحمیل شد، را اکنون باسرخوشی ابراز کند که پس از ۱۶ سال مجوز چنداثر جدید او صادر شده‌است و این خواننده پاپ نسل اول بعد از انقلاب، اکنون می‌تواند آثارش را به‌صورت رسمی منتشر کند و دیگر هیچ گونه مانعی بر سر حضور او در دفتر موسیقی و گرفتن مجوز آثارش وجود ندارد.



گفتن این مساله که در این سال‌ها چه بر او رفت و چه عواملی باعث شدند تا او نزدیک به دو دهه محروم از فعالیت هنری خویش بماند در این روزها که دفتر موسیقی وزارت ارشاد مجوز او را صادر کرده شاید خاطر مکدر ساختن مضاعف است، از این رو باید تنها حرکت وزارت ارشاد را پاس داشت که به‌هر روی، سرانجام این مهم ممکن شد. هر چند از اوایل دولت یازدهم و روی کار آمدن حسن روحانی انتظار رفع محرومیت و ممنوعیت هنرمندان کمترین چیزی بود که انتظار می‌رفت در آن گشایشی حاصل شود، اما گذر ۵سال، از ۹۲ تاکنون و عدم تحقق خواسته هنرمندان، باعث شد بدانیم که این مساله به راحتی حل نشده و زمان زیادی برده است. اما از اینها گذشته اگر امتیازی برای رفع این محرومیت باشد برای حسین زمان است و تحسین صبر و استقامت و پایمردای‌اش بر خواسته به‌حق‌اش که با آن نشان داد شب تاریک نیز می‌رود. در درجه دوم امتیاز از آن وزارت سید عباس صالحی است که با روی کار آمدن او در وزارت ارشاد، اوضاع مدیریتی این وزارت‌خانه صورتی دیگر گرفت تا آنجا که صدور مجوز آثار حسین زمان ممکن شد؛ مساله‌ای که در زمان وزارت علی جنتی و صالحی امیری ممکن نشد اما صالحی نشان داد رویکرد او به حل مسالمت‌آمیز مسایل چگونه است هر چند زمان گیر باشد اما بالاخره شدنی است.

کارگاه رایگان بنیان‌های نظری نقد موسیقی



پژوهشکده هنر فرهنگستان هنر در حال برگزاری کارگاه «بنیان‌های نظری نقد موسیقی؛ گرایش به موسیقی شرق» با حضور سید شاهین محسنی است.

کارگاه «بنیان‌های نظری نقد موسیقی، گرایش به موسیقی شرق»، به‌همت گروه هنر شرق پژوهشکده هنر در چهار جلسه، با حضور سید شاهین محسنی، فارغ‌التحصیل رشته موسیقی و فلسفه هنر برگزار می‌شود.

این کارگاه در چهار جلسه از ۲۱ مهر ماه، روزهای شنبه هر هفته ساعت ۱۶ الی ۱۸ به صورت رایگان برای ورود عموم علاقمندان در حال برگزاری است.

یکصدمین سال تأسیس هنرستان موسیقی؛ خوب یا بد

صد سال موسیقی



سعيد يعقوبیان، معلم و متفقد

کنسرواتوار موسیقی یا مرکز «سرودها و آهنگ‌های انقلابی»؟

نهادی برای تربیت «موسیقی‌دان» یا کارخانه‌ای برای تولید ماشین‌های نوازنده؟ کانونی برای هدایت درست استعدادها یا آشفته‌بازاری برای سر در گم‌کردن نوجوانان؟

طرح همین پرسش‌ها در آغاز نوشته‌ای برای یادمان صدسالگی یک مدرسه موسیقی گویاست که دست‌کم از دید من، امروز اوضاع این قصر صدساله به‌سامان نیست. چند هنرستان دیگر در شهرهایی مانند تبریز (با سابقه‌ای ۲۲ساله) اصفهان، کرج و مشهد نیز مصائب هنرستان‌های تهران را دارند و پررنگ‌تر، چرا هنرستان‌ها؟ چون

دختران و پسران تفکیک شده‌اند، باز مشکلات هر دو هماننداند و دختران بیشتر. دختران بیش از پسران پس از پایان دوره، سودای فرار از ایران و تغییر رشته دارند که بیشترشان در همین هم ناکام می‌مانند. در هر حال از مجموع این چند مدرسه، سالانه حدود ۱۵۰ نفر فارغ‌التحصیل می‌شوند در حالیکه ظرفیت جذب دانشجوی موسیقی، سالانه حدود یک سوم این تعداد است.

ریشه مشکلات را باید بی تفاوتی نسبت به هنرستان موسیقی دانست. سیستم آموزشی کشور هنرستان موسیقی را عملاً فراموش کرده‌است. هر سال پس از پایان دوره، دانش‌آموزان باید یک‌سال در رشته دیگری دوره پیش‌دانشگاهی را بگذرانند تا بتوانند دیپلمی بگیرند

و وارد دانشگاهی بشوند. مدیریت هنرستان در دهه‌های گذشته به جز دوره‌های کوتاهی در دست افراد غیرهنری بوده که همین موضوع زبان‌های جبران‌ناپذیری به بار آورده‌است.

یک غیرموسیقیدان طبیعتاً نمی‌داند که یک ساز موسیقی شرایط نگهداری و ویژه‌ای می‌طلبد. ویولن‌های باارزش قدیمی نباید عین لاشه جانوران در انباری‌های نمور آویزان باشند. سازها را برای برق‌زدن پشت یک ویترین تزئینی نباید پارافین مالید و در دمای لاپه‌های پر مصرف هیزم‌شان کرد.

اگر بودجه‌ها روشن و هدفمند مصرف شوند سازهای پوستی زود به‌زود تعمیر می‌شوند و پیانو‌ها دیر به دیر کوک نمی‌شوند. یک

دختران بیش از پسران پس از پایان دوره، سودای فرار از ایران و تغییر رشته دارند که بیشترشان در همین هم ناکام می‌مانند. در هر حال از مجموع این چند مدرسه موسیقی کشور، سالانه حدود ۱۵۰ نفر فارغ‌التحصیل می‌شوند در حالیکه ظرفیت جذب دانشجوی موسیقی، سالانه حدود یک سوم این تعداد است

ناآشنا با موسیقی نمی‌تواند تصور درستی از چیدمان کلاس‌های نظری و عملی در برنامه روزانه

هنر جویان داشته‌باشد. امکانات این مرکز صدساله حقیقتاً تأسف‌بار است. همچنین اسناد و سوابق ارزشمند هنرستان یا گم و گور شده‌اند یا در شرایط غیراستانداردی نگهداری می‌شوند. در غیاب چنین ضروریاتی، جای خالی را برنامه‌های نامرتبط و البته انواع حاشیه‌ها پر می‌کنند.

کوتاه اینکه مدیریت ناکارآمد و فقدان یک تفکر توسعه‌گرا پشت برنامه آموزشی هنرستان باعث شده‌است که تمرکز آموزش، به وجه پیش چشم موسیقی، یعنی توان نواختن یک ساز تقلیل یابد تا هم محصولی برای نمایش مظلومانه برای اظهار مشروعیت وجود داشته‌باشد و هم، جنس انواع ارکسترهای کشور جور شود. از این‌رو هر ساله ذهن‌هایی بلا تکلیف تحویل جامعه موسیقی می‌شوند: آنچه در هنرستان می‌آموزند با آنچه باید برای کنکور بخوانند متفاوت است. در دانشگاه چیز دیگری می‌خوانند و بازار کار هم بالکُل چیز دیگری از آنها می‌خواهد!

کجای این صدسالگی شایسته جشن گرفتن است؟ اینجا به هیچ وجه نظر بر افراد ندارم. دلسوزانه‌هایی همیشه وجود دارند که باریبی کفایتی‌ها را تا حد توان و صبری به دوش می‌کشند. مشکل، تفکری ست که نگاهش به هنرستان موسیقی در چنین واگویه‌ای خلاصه می‌شود: حالا همین که هست هم خوب است! بله! همین که بنای این کاخ بلند از گزند باد و باران امان یافته و امروز جایی داریم... (حالا هر نامی هم داشته باشد)، ما را باید خرسند نگه دارد.

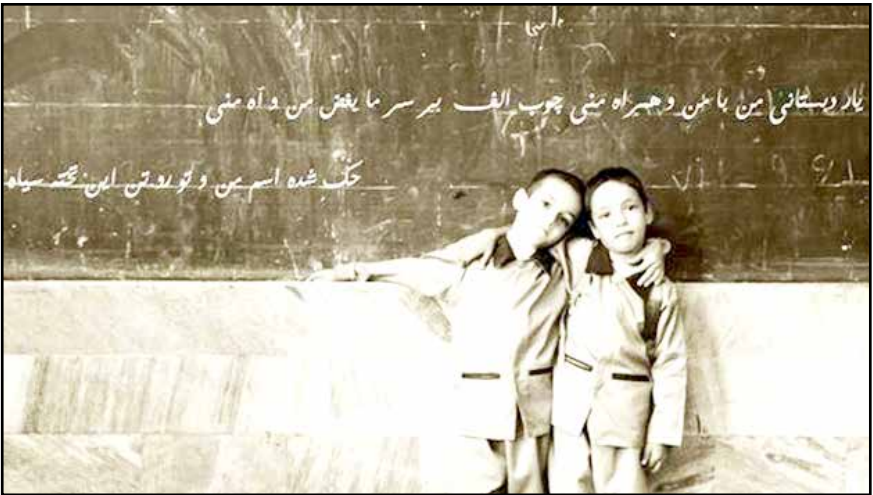
هنر جویان با تمام این اوصاف به مدد نیروی عشقی که در هنرستان نفس می‌کشد، همیشه دوران هنرستان را از بهترین روزهای عمرشان می‌دانند. همچنین هستند

مدیریت ناکارآمد و فقدان یک تفکر توسعه‌گرا پشت برنامه آموزشی هنرستان باعث شده‌است که تمرکز آموزش به وجه پیش چشم موسیقی، یعنی توان نواختن یک ساز تقلیل یابد تا هم محصولی برای نمایش مظلومانه برای اظهار مشروعیت وجود داشته‌باشد و هم جنس انواع ارکسترهای کشور جور شود

هنرستانی‌هایی که امروزه جایگاه ارجمندی در موسیقی دارند. اما نظام هنرستان چند در صد از این موفقیت راسبب شده و مهم‌تر از آن در توفیق نیافتن‌ها و هدر رفتن‌ها تا چه میزان نقش دارد؟

نوشته را با خاطره‌ای به پایان می‌برم. سال تحصیلی ۹۶-۹۵ تصمیم گرفتم که برگزیده‌هایی از پروژه آهنگسازی پایان دوره بچه‌ها را در قالب یک لوح فشرده گردآورده و به ارفع اطرابی و هوشنگ ظریف -به امید سلامتی‌شان- هدیه کنم. خوش اقبال بودم که کار چند نفر خوب از آب در آمد. گفتیم حیف است که اینها را در استودیو ضبط نکنیم. همه هزینه کردند و کار پس از چند ماه، با طرح جلدی از عکسی دسته‌جمعی در کلاس و نوشته‌ای از من در دفتر چه آلبوم، به انجام رسید. چند نسخه به هنرستان فرستادم. ساعتی بعد تلفنم زنگ خورد. خودم را آماده کرده بودم که دوق‌زدگی‌ها را پاسخی دهم. اما صدایی برآشفته از پشت خط گفت سریعاً تمام نسخه‌ها را امحا کنید. چرا؟ در گوشه‌ای از عکس موی فلان دانش‌آموز از مقنعه بیرون زده‌است.

«یار دبستانی من»، سرودی تحمیلی بر بستر اعتراضی جریانات جنبش دانشجویی



دبستانی من» «از فریاد تا ترور» منصور تهرانی است که توسط فریدون فروغی خوانده شده است. هیچ معنی دیگری هم ندارد و باید حتماً بیابید در جمع بخوانیدش تا این بار را به آن بدهید، چاره‌ای ندارید ولی کارهای چاووش به‌طور طبیعی با واقعیت زمانه خود هم‌بسته است و لزومی ندارد در جمع خوانده شود و اگر هم در جمع بخوانیدش معنی افزوده‌ای ندارد و معنایش تقویت نمی‌شود. یعنی خود به خود این پیوستگی وجود دارد ولی برای «یار دبستانی من» باید به‌طور تصنعی به‌وجودش بیاورید.

در چاووش آن کدگذاری «طبیعی» است. به‌خاطر اینکه هم‌زمان باسترش و چیزی که می‌خواهد بیان کند، ساخته شده است ولی «یار دبستانی من» باید کدگذاری شود. چطور کدگذاری شود؟! باید در جمع خوانده‌و آن قدر تکرار شود، تا تبدیل به کد شود.

اعتراضی دانشجویی نیست و چیزی تحمیل شده و زور کی است و آن ارتباطی را که باید با آن برقرار نمی‌کنم. ولی به عنوان مثال وقتی کارهای گروه چاووش را گوش می‌دهم بلافاصله انقلاب و آن جنب و جوشی که آن زمان وجود داشت، برابم تداعی می‌شود. چه کارهای چاووش و چه تمام موسیقی‌هایی که آن زمان، در ایام انقلاب ساخته شد و تا امروز در سالگرد انقلاب پخش می‌شود، همگی برای من، به‌شخصه معنا دار دلی «یار دبستانی من» برابم هیچ معنایی ندارد.

چون معتقدم وقتی شما چیزی را از بسترش بیرون می‌کشید و معنایی تازه به آن می‌دهید که ربطی به آن بستر ندارد و سعی می‌کنید آن معنا را بر آن تحمیل کنید، تأثیر اثری دیگر را که در همان بستر و برای همان منظور ساخته شده است، ندارد.

اگر «یار دبستانی من» را در خانه بخوانید، «یار